

متن پرسش

سلام علیکم استاد گرامی: سال ها قبل زیاد غیبت می‌کردم متاسفانه، بعد کم کم، کم شد، بعد هم که مشغول بچه داری شدم و ارتباطاتم خیلی کمتر شد خیلی کمتر. چند سال اخیر به خاطر مشغله فراوان کمتر شده به فکر غیبت بیافتم و همین مساله باعث شده میلی هم به غیبت نداشته باشم، مدتی هم نیروی حال اکهارت تله رو کار می‌کردم. هر چند که به نظرم هر چه بوده کار خدا بوده نه من بی عرضه. دو سال اخیر مساله ای به شدت آزارم می دهد آنقدر که هر بار راهی را که برای سلوک در پیش می‌گیرم به شدت بهم می‌ریزد. متاسفانه احساسات و حرف های آدم ها را در مورد خودم از طریق احساساتم می شنوم و حتی وقتی به شدت در کنترل ذهن و نیروی حال پیشرفت می‌کنم باز هم آزارم می‌دهد، بهم ریخته می شوم و گاهی حس می‌کنم کسی از گوشت تنم چیزی می کند و آن شخص را هم می شناسم و می‌دانم کیست. ارتباطاتم به خاطر بچه هایم و شرایطی که دارم کم است اما همان ارتباط کم آزار دهنده می شود. تمرکز را کم می‌کند و هر آنچه را به دست می آورم در خشم و غضبی درونی از دست می دهم و گاهی میلم را به غیبت شدیداً زیاد می کند و مرتکب این گناه می شوم و سقوط پشت سقوط ادامه می یابد و خسته از این همه درگیری درونی هیچ میلی به عبادت و هیچ رغبتی برای از سرگیری کارهایی که داشتم برای کم کردن خیال انجام می‌دادم ندارم. چه کنم؟ از تکرار این همه خطا و از ناتوانی خسته شده ام. سیر سایت را هم به همین خاطر رها می‌کنم و به شدت نامنظم و تنبل می شوم. خیال پرداز و ناراضی، چه می شود کرد؟ من کجای این کنترل خیال هستم که از جانب احساساتم اینقدر آسیب می‌بینم؟ و البته احساسات دیگران هم اینقدر رنجم می‌دهد؟ راهی هست؟ ممنونم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در افق حضور حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» با خاطرات شهدا و مزار شهدا، کار را جلو ببرید. اگر زیارت شهید محسن حججی و شهید حاج قاسم برایتان مقدور است، به آن شهدا رجوع فرمایید و خردی که با آن‌ها در این تاریخ به ظهور آمد را، در خود جستجو کنید. موفق باشید.